

فلسفه دین، دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵  
صفحات ۵۷۸-۵۵۳

## مبانی کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا

فتانه درتاج<sup>۱\*</sup>، محمد محمدرضایی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. استاد دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۷)

### چکیده

در تفکر صدرایی و با توجه به اصول و مبانی فلسفی وی، کرامت انسان امری حقیقی و وجودی است، نه اعتباری و قراردادی و چون وجود ذومراتب محسوب می شود، پس کرامت نیز امری تشکیکی و دارای مراتب است. بر این اساس انسان ذاتاً دارای کرامت است، یعنی کرامت در نظام تکوین و با فطرت انسانی عجین و امری ثابت و لایتغیر بوده که به دلیل ویژگی هایی چون، عقل و خرد، نفخه روح و ... به انسان ارزانی شده است، اما انسان در سیر صعودی می تواند به جهانی وسیع تر و بالاتر برسد و به عقل قدسی متصل و به کرامت اکتسابی نائل شود. البته تحصیل مراتب کرامت اکتسابی نیز با صفات کمالی وجودی مانند علم و معرفت، ایمان، تقوا و تعقل میسر است. پس کرامت انسان از نگاه ملاصدرا امری دوسویه محسوب می شود که یک سوی آن انسان و سوی دیگر آن ملکوت قرار دارد و انسان حقیقت یگانه ای است که می تواند از مرتبه جسمانی تا مقام روحانی سفر کند.

### واژگان کلیدی

خلافت الهی، کرامت اکتسابی، کرامت ذاتی، ملاصدرا.

## بیان مسئله

شناخت انسان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تفکر اندیشه‌ورزان، فرزنانگان و عرفاست، زیرا انسان موجودی بسیار پیچیده محسوب می‌شود که با تلاش‌های علمی رایج نمی‌توان به راحتی حقیقت او را کشف کرد.

ملاصدرا (۹۷۹ - ۱۰۵۰ هـ.ق) متفکر اندیشمندی بوده که به این مهم پی برده است و تألیفات ارزشمند و جامعی در این زمینه دارد، وی به شأن وجودی انسان توجه داشت، به عقیده او انسان برخلاف سایر ممکنات که از ماهیت و مرتبه وجودی خاصی برخوردارند، مرتبه وجودی ثابتی ندارد، بلکه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود و همواره در تحول و تکامل است. در اندیشه ملاصدرا، کرامت انسان از مقوله وجود و حق طبیعی و ذاتی اوست، اما در طول تاریخ خصوصاً بعد از رنسانس، از کرامت و منزلت انسان غفلت شد و اندیشه اومانیسیم (انسان‌مداری) و اقتدار و کامیابی انسان و تسلط او بر طبیعت، مورد توجه فلاسفه غربی واقع شد.

اما ملاصدرا اعتقاد دارد انسان تنها موجود عاقلی است که ظرفیت دارد با حقایق وجودی اتحاد معنوی یابد و نسبت به عالم هستی عالم عقلی شود و علاوه بر کرامت ذاتی به کرامت اکتسابی نیز نائل آید، اما این کرامت در پرتو عناصری از جمله علم و معرفت، خردورزی و فرزنانگی، ایمان و تقوا، کمال خواهی و ... به دست می‌آید.

اما مسئله اصلی پژوهش این است که نحوه نگرش به کرامت انسان در نظام تفکر صدرایی چگونه است؟

برای کندوکاو در ابعاد مختلف این مسئله پژوهشی، بررسی پرسش‌های ذیل ضروری است:

الف) معنای لغوی و اصطلاحی کرامت چیست؟

ب) اصول و مبانی کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا کدامند؟

ج) انواع کرامت انسان بر اساس منظومه فکری ملاصدرا چیست؟

د) لوازم کرامت ذاتی و اکتسابی در حکمت صدرایی کدامند؟

این پژوهش، ضمن تبیین صحیح بحث، با استفاده از منابع معتبر سامان می‌یابد، اما با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی، در ارائه و طرح یافته‌ها، توصیفی - تحلیلی است.

### پیشینه بحث

انسان معاصر که بیش از همیشه خودش محوری‌ترین مسئله بشر است و به ارزش فی‌نفسه زندگی اعتقاد دارد، به عناصری که در تعریف تعیین شأن و کرامت او نقش محوری دارند، توجه خاص دارد. هرچند تفکر پیرامون کرامت انسان را ثمره دوران رنسانس دانسته‌اند (بایرتز، ۱۳۸۴: ۱۱۵) اطلاعات تاریخی نشان می‌دهد که جایگاه و شأن انسان در نظام هستی، با ظهور سوفیست‌ها مورد توجه قرار گرفت و تعریف متفاوتی با گذشته یافت، آنان انسان را موجودی آزاد و صاحب اختیار که قادر به تغییر سرنوشت خویش است، تعریف کردند و اندیشه انسان‌گرایی و انسان بودن در این دوره شکل گرفت و آینده عظیمی را برای انسان رقم زد (یگر، ۱۳۷۶: ۴۰۵). اندیشه‌ای که افلاطون از آن فراتر رفت و برای نخستین بار در فلسفه وی بر عالم متعالی و نفس به‌عنوان امر غیرمادی تأکید شد (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۸: ۴۵۱). وی برای انسان شأن ویژه‌ای قائل شد و زمینه‌ای برای طرح این مسئله فراهم کرد. سقراط نیز معاصر با سوفسطاییان، انسان را محور اصلی تمام آن چیزی دانست که ارزش فکر کردن دارد (فراست، ۱۳۸۵: ۸۷). ارسطو نیز عقل را عاملی می‌داند که انسان به‌واسطه آن، حیاتی الهی پیدا می‌کند، مکتوبات یونان باستان نشان می‌دهد که حکما معتقد بودند انسان موجود صاحب کرامتی است. در آثار سیسرو<sup>۱</sup> (۱۰۶ - ۴۳ ق.م) انسان بودن از ارزش خاصی برخوردار است و کرامت حق طبیعی و ذاتی انسان محسوب می‌شود. اما در قرون وسطی مسئله شکل دیگری به خود گرفت و همه زندگی انسان در ارتباط با بعد متعالی معنا یافت، تصویری که با استقلال انسان در عصر رنسانس به‌طور کامل تغییر کرد و انسان مدار و محور همه هستی معرفی شد، اما از مراتب انسانی خویش فاصله گرفت (محمدپور، ۱۳۹۱: ۲۱۱ - ۲۱۲).

---

1. Cicero

در جهان اسلام نیز انسان‌شناسی و علم النفس، در آثار فلاسفه بزرگی همچون بوعلی سینا<sup>۱</sup>، فارابی، سهروردی، ملاصدرا و ... مطرح شده، اما با دیدگاهی متفاوت، اینان شأن و کرامت ذاتی انسان را با توجه به شأن الهی انسان پذیرفته‌اند. در فلسفه ملاصدرا نیز به این بحث به صورت جدی توجه شد، وی تبیین خاصی از این مسئله ارائه کرد که در این مقاله واکاوی خواهد شد.

ضروری است قبل از تبیین دیدگاه ملاصدرا با معنای لغوی و اصطلاحی کرامت آشنا شویم، با توجه به اینکه معنای لغوی شاید زمینه‌ساز تحلیل عمیق‌تری از مفهوم کرامت باشد، به برخی از معانی آن اشاره خواهد شد.

## معانی کرامت

### الف) معنای لغوی کرامت

واژه کرامت اسم مصدر از کرم و به معنای بزرگواری یا گرانمایی و پرمقداری، بخشندگی، جود و سخاوت است. کرم یا به مفهوم شرافت نفسانی یا به معنای شرافت اخلاقی است (ابن فارس، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۸۳). کرم در مقام توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر شود و جز بر محاسن (نیکی‌های) بزرگ اطلاق نمی‌شود. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۹۱). کریم کسی است که جامع انواع خیر، شرف و فضایل باشد و صفتی است که رضایت عقل را جلب کند و حمد و ثنا را برانگیزد و این عزت و بزرگی از ناحیه خدای متعال به انسان داده شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۵۳). کرم صفتی است که بر دارنده انواع شرف و خیر و فضایل اطلاق می‌شود و کریم کسی است که همه اوصاف ستودنی را در خود جمع کرده و متضاد با لثیم است (ابن منظور، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۷). واژه عربی کرامه<sup>۲</sup> در فارسی معادل شرافت، فضیلت، شأن، عزت، منزلت، مقام و جایگاه به‌کار می‌رود و از این‌رو حرمت و احترام خاصی برای صاحب کرامت به وجود می‌آید (معین، ۱۳۷۵: ۳۵۰). در قرآن کریم این واژه و مشتقات آن

۱. رک: ابوعلی سینا، اشارات، نمط سوم؛ سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱؛ فارابی، رساله عقل.

نزدیک به پنجاه بار به کار رفته و در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) آمده است و در همه این کاربردها، به مفهوم بزرگ، بزرگوار، گرامی، شریف، عزیز، نفیس، کثیر، بخشنده، نیکو و ... دیده می شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۷۱).

کرامت در لغت با کلمه لثامت تقابل دارد و این تقابل نشانگر مفهوم علو و بلندی و شرافت در آیینۀ معنایی کرامت است. گستره معنایی کرامت چنان وسعتی دارد که شامل بسیاری از وجوه خیرات و حسنات می شود؛ از جمله مفاهیم خیر، خوبی و زیبایی که نوعی سعه مفهومی خاص دارند، حتی پیامبر (ص) هدف بعثت خود را تمام کردن مکارم اخلاقی معرفی کرد (حسینی زبیدی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۸۹).

### ب) معنای اصطلاحی کرامت

بر اساس منظومه فکری ملاصدرا، کرامت نحوه وجود و هستی خاصی است که کامل ترین مصداق آن برای خدای سبحان ثابت است که دارای عالی ترین درجه وجود بوده، بلکه خود هستی محض است. بر این مبنا چون کرامت امری وجودی است، همانند وجود دارای مراتب خواهد بود، پس هر چیزی که وجودش اتم و اکمل باشد، کرامتش نیز شدیدتر و برتر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۶).

مقصود از تکریم انسان، اختصاص دادن او به عنایت و شرافت دادن وی به خصوصیتی است که در دیگران نباشد، تکریم معنایی نفسی است و در آن کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مد نظر است که دارای شرافت و کرامت بشود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۲۱۴). کریم معنایی دارد که شاید در فارسی معادل نداشته باشد، روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم گویند، چون معنای کرامت هم بر واجب الوجود و هم بر موجودات ممکن، به نحو اشتراک معنوی اطلاق می شود، معلوم است که از سنخ ماهیت و داخل هیچ مقوله ماهوی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۴۹ و همو، ۱۳۶۹: ۲۱).

**اصول و مبانی کرامت انسان از منظر ملاصدرا:** ملاصدرا بر اساس اصول و مبانی

فلسفی، کرامت را ثابت کرده است؛ از جمله:

- اصل اول: کرامت امری حقیقی و وجودی است، نه اعتباری و قراردادی، در حکمت

متعالیه می بینیم که آنچه متن واقعیت خارجی را پر کرده، وجود است. اصل اصیل اصالت وجود در این حکمت، کاملاً واضح به نظر می رسد و ملاصدرا قائل به اصالت وجود است، سبزواری نیز معتقد است: «ان الوجود عندنا اصیل» و در علت اصیل بودن وجود می نویسد: «لأنه منبع کل شرف» (سبزواری، بی تا: ۱۰ و ۱۱). زیرا سرچشمه و منبع جوشان هر موجودی، وجود است و هر آنچه از خدای متعال صادر می شود، از سنخ وجود است. از سوی دیگر، بر اساس آیات قرآن کریم آنچه از خدای تعالی صادر می شود، خیر است. در نتیجه وجود، خیر محسوب می شود. کرامت نیز امری وجودی است که خداوند متعال، آن را فطری انسان قرار داد و استعداد کسب کرامت را در نهاد آدمی نهاد، چنانکه می فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم...» (اسراء: ۷۰) و آنچه از خدا صادر می شود، از سنخ وجود است. پس کرامت الهی از سنخ وجود و امری حقیقی است که ذهن آن را انتزاع می کند؛ نه مفهومی قراردادی که با لغو قرارداد از اعتبار و ارزش ساقط شود.

- اصل دوم: در حکمت متعالیه، ثابت شده که وجود حقیقی واحد، اما ذومراتب است (ملاصدرا، ۱۳۱۰، ج ۱: ۳۶، ۳۸) و وقتی وجود، ذومراتب شد، هر وصف وجودی نیز امری ذومراتب خواهد بود. بنابراین، کرامت را که بر مبنای اصل اول، امری وجودی دانستیم، امری ذومراتب و تشکیکی خواهد شد، چنانکه قرآن کریم می فرماید: «انّ اکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات: ۱۳) همانا گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

بر اساس وجودشناسی صدرایی در کل نظام هستی، موجودات هر قدر اوصاف کمالی بیشتری را واجد باشند، مرتبه وجودیشان نیز برتر خواهد بود، یعنی هرچه مرتبه وجود رافی و بالاتر باشد، به تبع آن اوصاف کمالی آن نیز شدیدتر است و برعکس: مثلاً نبات مرتبه وجودیش برتر از جماد و مرتبه وجودی حیوان، برتر از نبات و انسان، برتر از حیوانات و سایر مخلوقات عالم تکوین، حتی جنیان است و ملائکه مقربین، برترین موجودات عالم امکانی هستند تا برسد به حق تعالی که وجودش برترین مرتبه وجود و کمالات وجودیش از حیات، علم، قدرت و اراده، برترین کمالات وجودی بوده، از این رو، حق تعالی، وجودی لایتناهی و فوق لایتناهی است (همان: ۳۹)

به همین ترتیب، کرامت نیز امری ذومراتب و وصف موجودات مختلف هستی است،

چنانکه عرب به سنگ قیمتی می‌گوید: «حجرٌ کریم» و قرآن روزی بهشتیان را «کریم» می‌داند: «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهِمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (حج: ۲۲)؛ آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، برایشان مغفرت و روزی با ارزش، مقرر شده است. همچنین نبات را نیز «کریم» می‌داند و می‌فرماید: «اولم یروا اِلَى الْاَرْضِ کَمِ انْتَبَتَا فِیْهَا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِيمٍ» (شعراء: ۷) آیا زمین را نمی‌نگرند که در آن از هر گیاهی یک زوج با ارزش آن را رویانیدیم؟

بر همین اساس، حیوانی هم که خداوند به او الهام غریزی می‌کند، کریم است، همان‌گونه که انسان کریم است. رسولی هم که برای هدایت انسان‌ها آمده، کریم است «وجاءهم رسول کریم» (دخان: ۱۷) و کتابی هم که رسول‌الله (ص) برای هدایت انسان آورده، کریم است «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِيمٌ» (واقعه: ۷۷). فرشتگان نیز کریمند «هَلْ اِتَّاکَ حَدِيثُ ضَیْفِ اِبْرَاهِیْمَ الْمَکْرِمِیْنِ» (ذاریات: ۲۴). آیا سخن مهمانان بزرگوار ابراهیم را شنیدی؟ در نهایت، خدای سبحان نیز متصف به وصف کرامت است، زیرا می‌فرماید: «فَإِنَّ رَبِّیْ غَنِیٌّ کَرِيمٌ» (نمل: ۴۰)؛ همانا پروردگار من بی‌نیاز و بزرگوار است. در آیاتی که ذکر شد «کریم بودن» وصف حیوان، کتاب، انسان، ملک و خدای تعالی (که در اعلی مرتبه وجودی است) دانسته شده اما بدیهی است که مرتبه کرامت خدای تعالی با مخلوقات مقایسه شدنی نیست. پس حیوان از یک مرتبه کرامت و انسان از مرتبه دیگر و خدای تعالی عالی‌ترین مرتبه کرامت را دارد؛ چون عالی‌ترین مرتبه وجود را داراست. این سخن به معنای ذومراتب بودن کرامت است.

**اصل سوم:** بر اساس حکمت متعالیه صدرایی انسان نوع نیست، بلکه انواع است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۱۳ و ۲۲۳). یعنی انسان‌ها بر حسب تعریف اولیۀ انسان، ناطق هستند. انسان در بدو تولد عقل هیولانی دارد، یعنی تفاوتش با نبات و حیوان تنها در این است که ظرفیت و قابلیت نطق و اندیشه دارد، خود همین ناطق بودن (بالقوه) مرتبه‌ای از کرامت (بالقوه) برای هر انسانی است. اما بعد از آن اگر انسان از عقل بالقوه فطریش بهره‌مند شود و آن را به مرتبه فعلیت برساند، قوه کرامت او بسته به درجات اشتداد وجودی فعلیت و استکمال یافته و ملکات ایمانی و اخلاقی را کسب کرده، صاحب علم و معرفت ربوبی

شود و خشیت الهی در قلب او مستقر شود، به درجات عالی کرامت صعود می‌کند و گرامی‌ترین انسان، نزد خدا می‌شود. در واقع وجود انسان شدت پیدا می‌کند و به تبع آن، اوصاف کمالی از جمله کرامت تشدید می‌شود، اما این کرامت اکتسابی، غیر از آن کرامت ذاتی نوع انسان است. این کرامت بر مبنای عقل و اراده، تحصیل می‌شود و انسان دارای درجات و مراتب خواهد شد و در هر مرتبه‌ای انسان، نوع خاص خودش خواهد بود. بنابراین، وقتی انسان‌ها را بر اساس کرامتشان دسته‌بندی کنیم، بعضی از مرتبه حیوانی خویش صعود نکرده‌اند و از آن قابلیت و استعداد «تعالی و تکریم» بهره‌ای نبرده‌اند، اما برخی از مرتبه عقل بالقوه به مرتبه عقل بالفعل و مستفاد، تعالی پیدا کرده‌اند و با طهارت روح و قوت ایمان، خود را در سلک ملایکه قرار داده‌اند، چنانکه ملاصدرا می‌نویسد: «نفوس انسانی در آغاز حدوثش، صورت نوع واحد انسانی است که به این اعتبار، او انسان است. سپس وقتی از قوه انسانی و عقل هیولانی، خارج شد و به فعلیت رسید؛ انواع مختلفی از اجناس ملایکه، شیاطین، درندگان و بهایم بر حسب نشئه دیگر می‌شود» (همان: ۲۲۳).

از این‌رو، نه تنها انسان‌ها بر حسب نشئه دوم خویش، انواع مختلفی می‌شوند، بلکه باطن هر انسانی در هر زمان، نوع خاصی می‌شود، یعنی نفس انسان یک جهت ثابت دارد و یک جهت متجدد. این مطلب را هر کسی بالوجدان می‌یابد که از یک سو «من» انسانی او در طول عمرش از کودکی تا پیری ثابت است، اما از سوی دیگر درمی‌یابد چه از جهت جسمی و چه از جهت روحی و معنوی، همواره در حال تغییر و تحول است، گاه اوج می‌گیرد و گاه تنزل می‌کند، چرا که او دارای احوال و مقاماتی است. گاه انسان آنچنان غضبناک می‌شود که همچون حیوان درنده‌ای، نفسی را می‌درد، اما آن‌گاه که آتش غضب فرو می‌نشیند از عمل خویش نادم می‌شود، با توبه و انابه به درگاه خدای تواب رحیم، خود را در سلک انسان وارد می‌کند. همین انسان، گاهی بر اثر مداومت در اعمال صالحه، کسب معارف عالیه و ایمان کامله، چنان اوج می‌گیرد و به چنان کرامت و فضیلتی می‌رسد که خلیفه‌الله نام می‌گیرد و صاحب نفس مطمئنه می‌شود و مخاطب آیه شریفه «یا ایته‌النفسُ المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (فجر: ۲۷ - ۳۰)؛



ای کسی که به مرتبه آرامش و اطمینان رسیده‌ای، اینک به سوی پروردگار خویش بازگرد، در حالی که تو مشتاق جوار حق و خدا هم پذیرای توست. پس داخل بندگان و بهشت من شو. می‌گردد که این جنت لقاء، بالاترین مرتبه و درجات تعالی و بالاترین کرامت انسانی است.

وی با ابداع دو اصل «جسمانیه الحدود و حرکت جوهری» معتقد است که ترکیب طبیعی و اتحادی میان نفس و بدن وجود دارد و بر همین اساس، انسان را موجودی بی‌نهایت می‌داند که نه در وجود و نه در هویت مقام معینی ندارد و انسان را حقیقت واحد ذومراتبی معرفی می‌کند که در ذات و گوهر خود همواره در تحول است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۳). از سوی دیگر انسان توان دارد که در مراتب هستی تا جایی پیش رود که از مجرد مثالی و برزخی عبور و تا مقام فوق مجرد سفر کند و این حاکی از کرامت و شأن اکتسابی انسان است. زیرا انسان همواره در حال شدن است و می‌تواند در مسیر انسانیت همواره ارتقا یابد (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۳۶۱). انسان‌ها گر چه در بدو تولدشان یک نوعند، اما در جریان شدن و سیر و حرکتی که با آزادی و اختیار صورت می‌گیرد، هویت‌های گوناگون پیدا می‌کنند و این از شگفتی‌های وجودی انسان است که ملاصدرا<sup>۱</sup> فهم این مطلب را از الهامات الهی بر خود می‌داند (همان، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۹).

### اقسام کرامت انسان و لوازم آن از منظر ملاصدرا

کرامت از یک جهت به دو قسم ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شود که به شرح آن خواهیم پرداخت.

۱. **کرامت ذاتی و تکوینی:** آن است که به اعتبار سنخ وجودی و نوع آدمی که از توانایی‌های فراوانی در نظام آفرینش بهره‌مند است، به او تعلق می‌گیرد، مقصود از کرامت ذاتی آن بوده که خدا انسان را طوری آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی امکانات و مزایای بیشتری دارد و به‌طور کلی از دارایی و غنای

---

۱. وجودشناسی ملاصدرا معلول خودشناسی او بود، خلوت او در کهک منشأ مشاهده حقیقت خویش و حقیقت هستی بود.

بیشتری برخوردار است (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۸) و همه انسان‌ها از آن برخوردارند، در نتیجه هیچ کس نمی‌تواند و نباید به سبب برخورداری از آنها به موجود دیگری فخر فرودشد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بداند، خدای متعال در آیه ۴ سوره تین می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» که این آیه دلیل بر آن است که خداوند متعال او را برای اجرای نقشی بزرگ‌تر از نقش زندگی و سازندگی آفریده و آفریده‌ای مکرم و بزرگوار است که خداوند متعال موجودات زنده و گیاهان و طبیعت را مسخر او ساخته و در پرتو نور خرد و دانش و شناختی جای دارد که انسان در میان دیگر آفریدگان به آن ممتاز شده است (همان: ۱۳۰).

**شواهد کرامت ذاتی انسان:** کرامت ذاتی حاصل استعدادها و توانایی‌های بالقوه انسان

است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

**الف) ظرفیت شگرف علمی:** یکی از اسباب کرامت ذاتی، علم و معرفت است، عالم در هر جامعه‌ای که قدر و ارزش علم را بدانند، مکرم است. از دیدگاه ملاصدرا حقیقت انسان علم است و شأن و کرامت او به میزانی است که می‌داند و می‌اندیشد، زیرا در اسلام تفکر از محورهای اساسی حکمت اسلامی است و در آثار امثال ابن‌سینا و فارابی عقل‌گرایی و دانایی کاملاً مشهود است (دینانی، ۱۳۸۳: ۳۱) حتی در منابع تفسیری دلیل تکریم انسان در قرآن، نعمت دانایی و تفکر معرفی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۵۱). اما وی اعتقاد دارد علم از سنخ وجود بوده و احکامی که بر وجود جاری است، بر علم نیز جاری خواهد بود و علم نوعی نورانیت برای انسان است و بالاترین صفت انسان که او را بر همه فرشتگان برتری داده، صفت علم و حکمت است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۹۲).

از آنجا که در حکمت صدرایی، هم علم امری وجودی است و هم عقل (علم مجرد همان عقل است) پس انسان ظرفیت دارد نسبت به عالم هستی عالم عقلی شود و در کمال علمی و عقلی خود، از عقل فعال<sup>۱</sup> مدد گیرد و این شأن و امتیاز انسان است که می‌تواند به

۱. حکما عقل فعال را عالم امر نیز می‌نامند و در حکمت اسلامی مسئولیت رشد و تربیت جهان به عقل فعال سپرده شده است.

همه حقایق وجودی، عالم شود، زیرا وی علم را امری مجرد می‌داند و برای آن شأن معنوی قائل است (همان، ۱۳۷۵: ۹۹). وی علم حقیقی را ذومراتب می‌داند و در مرحله‌ای نظر را مقدمه عمل و در مرتبه‌ای بالاتر، عمل را مقدمه نظر می‌داند، اما وی معتقد است که عقل عملی خدمتگزار عقل نظری است. حتی تهذیب نفس را مقدمه اشراق معارف الهی بر قلب می‌داند (همان، ۱۳۸۲: ۲۹۲) این تعبیر نشان می‌دهد که منظور صدرا از علم حقیقی همان عقل است.

وی با استناد به آیات قرآن، کرامت و برتری انسان بر سایر موجودات از جمله فرشتگان را برتری معرفت آدمی بر تمامی موجودات می‌داند، نه برتری از جنبه عمل، به‌همین دلیل حیات حقیقی انسان را حیات معقول او می‌داند (همان، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۴۰).

**ب) خلافت الهی:** انسان تنها موجودی است که به‌دلیل ظرفیت شگرف وجودی خود به مقام خلافت الهی راه یافته، یکی از اسباب کرامت انسان جانشینی خدا در زمین است. با دقت در معنای خلیفه آشکار می‌شود که آدمی یگانه موجودی است که می‌تواند به بهترین نحو، نمایانگر صفات کمالی خداوند و مظهر خیر و کرامت در عالم آفرینش باشد، چرا که قائم‌مقام در همه شئون نماینده مقامی است که از سوی او به منصب خلافت گمارده شده است، پس گزینش انسان برای احراز این مقام، از قابلیت‌های غیرمتناهی او برای وصول به کمال حکایت می‌کند و کمال انسان و معنویت او همواره در ارتباط با بعد ملکوتی و الهی او معنا می‌شود. کون جامع بودن انسان وجوه مختلفی دارد، علاوه بر کرامت انسان، یکی از مهم‌ترین وجوه آن خلافت است، ملاصدرا از کرامت انسان با تعبیر «خلیفه‌الله» یاد می‌کند و معتقد است، استحقاق انسان برای خلافت، فقط به‌دلیل علو مقام او بر سایر موجودات نیست، بلکه به‌دلیل جامعیت وجودی انسان است. در واقع ملاصدرا، خلافت انسان را از آثار و نتایج کرامت الهی نیز برمی‌شمارد (همان: ۲۹۷).

ملاصدرا تحت تأثیر ابن عربی، خلقت انسان را به‌صورت حق می‌داند و در نتیجه اعتقاد دارد که انسان به اعتبار مظهریت تام و مقام خلیفه الهی از صفات الهی بهره‌مند است، ابن عربی در فص آدمی به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «هر صفتی که حق دارد و هر اسمی که بتوان حق را با آن نامید، در انسان هم نظیری دارد» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۵) با

وجود این ملاصدرا معتقد است، برترین نیرویی که انسان به آن شایستگی خلافت الهی را در عالم پیدا می‌کند. نیروی عقل و بالاترین صفاتی که بدان بر تمامی فرشتگان برتری دارد، علم و حکمت است (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۱۳۸). کرامت فطری انسان مرهون مقام خلافت وی از خدای سبحان است. چون انسان جانشین و خلیفه خدای کریم بوده، از کرامت برخوردار است و مظهر کرامت خداوند محسوب می‌شود.

ملاصدرا درباره مقام خلافت انسان می‌گوید: خدای بزرگ برای کارسازی امور جانشینی به صورت خویش معین فرمود و همه اسما و صفات خود را به او خلعت داد و سامان امور را به او آموخت و بر مسند جانشینی خود جایگزین نمود و این خلیفه را انسان نام نهاد تا بتواند در ملک و ملکوت تصرف کند (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۳۰۲).

چنین کرامتی که از ناحیه خلافت الهی باشد، مقام انسان است و بهره غیرانسان نیست، زیرا از نظر ملاصدرا حقیقت و ذات انسان مظهر کاملی است برای تمام اسما و صفات الهی. زیرا انسان جامع تمام صفات حق است، هم صفات تنزیهی مانند سبح و قدوس و هم صفات تشبیهی مانند خالق و رازق. اما دیگر موجودات مظهر برخی از اسمای حق هستند، مانند فرشتگان که خدا را تنزیه و تقدیس می‌کنند، ولی فاقد صفاتی نظیر خالقیت و رازقیت هستند (همان، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۱۰). از نظر ملاصدرا تمامی موجودات دارای حد و مرز مخصوص به خود هستند و از آن حد تجاوز نمی‌کنند. هر موجودی دارای مرتبه‌ای است که آن مرتبه همیشه برای وی ثابت خواهد بود. جماد، نبات، حیوان و فرشته و شیطان در مرتبه خود همیشه ثابتند. تنها انسان است که در کمالاتی که به دست می‌آورد حد یقفی ندارد و مراتب وجودی وی میان قوه خالص و فعل محض قرار دارد. این انسان است که می‌تواند به مقام فنا فی الله و بقای بالله نائل شود (نصری، ۱۳۷۶: ۲۵۴) به همین دلیل انسان میوه درخت وجود بوده و سراسر عالم وجود برای او آفریده شده است. ملاصدرا بیان می‌دارد که مقصود از وجود عناصر، پیدایش گیاه و مقصود از خلقت حیوان، آفرینش اجساد بشری و مقصود از آفرینش اجساد بشری، پیدایش ارواح انسانی بوده و هدف از آفرینش ارواح انسانی نیز، پیدایش خلیفه‌الله بر روی زمین است (همان، ۱۳۸۷: ۱۱۳). البته آنچه درباره مظهریت و جامعیت انسان نسبت به اسما و صفات و افعال خداوند گفته

می‌شود؛ مربوط به انسان کامل است، اگرچه نوع انسان امکان خلافت و جانشینی خداوند را دارد. به عبارت دیگر همه انسان‌ها قوه و استعداد مظهریت تمام اسما و صفات خداوند را دارند، اما برخی انسان‌ها این استعدادها را به فعلیت می‌رسانند. هر انسانی به اندازه‌ای که این استعدادها را به فعلیت می‌رساند، از درجه‌ای از خلافت برخوردار می‌شود.

**ج) اختیار و آزادی:** یکی دیگر از زمینه‌ها و اسباب کرامت ذاتی انسان، بحث استقلال و اراده اوست. آدمی در پرتو بهره‌گیری نیکو از اختیار خویش، می‌تواند به کمالاتی راه یابد که حتی فرشتگان، از آن بی‌نصیب هستند و خلقت انسان به گونه‌ای است که استقلال وجودی، شرط انسانیت محسوب می‌شود. در نظام فلسفی ملاصدرا، چون هر مسئله‌ای در ارتباط با وجود معنا پیدا می‌کند، بنابراین اراده و اختیار و آزادی نیز ضرورتاً تفسیر وجودی می‌یابد، بر اساس اصل وحدت وجود، وجود واجب در عالی‌ترین درجه قرار دارد. انسان نیز موجودی است صاحب اختیار اما فقیر و محتاج که واقعیت و هستی او چیزی جز تعلق به مبدأ هستی نیست، زیرا وجود معلول عین ربط به وجود علت است و معلول شأنی از شئون علت و ظرفیت و استعداد ترقی از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر را دارد که این تحول بدون فرض اختیار و اراده، امری محال است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲۹۹). پس حقیقت صفاتی چون اراده و اختیار در واجب و ممکن یکی بوده، اما درجات و مراتب آن تابع مراتب وجودی هر موجود است (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۳۳۵) که این نیز یکی از مبانی کرامت انسان محسوب می‌شود. ملاصدرا در عین استقلال اراده و اختیار انسان نشان می‌دهد که کمال در اتصال و وابستگی است، هرچه موجودی به مرکز وجود متصل‌تر باشد، کامل‌تر است، زیرا که وجود واجب، حقیقتی است که تمامی جهات وجودی را دربرمی‌گیرد. او منشأ شرافت و کرامت و بالاترین لذات است، در جوار آن حقیقت صفات کمال و آرامش و آسایش فراهم است (همان: ۱۲۵) پس شأن و کرامت انسان در وابستگی به مبدأ هستی است، هرچند کرامت ذاتی، تکوینی و وجودی است، استقلالی نیست، بلکه انسان در عین اختیار و اراده، موجودی سراسر وابسته بوده و شأن او در این وابستگی است.

**د) برخورداری از روح الهی:** یکی دیگر از اسباب کرامت ذاتی انسان که وی را مسجود ملایکه قرار داده، دمیدن روح الهی در اوست بعد از آنکه او را در نیکوترین وجه و

زیباترین ترکیب آفرید: «فاذا سویتة و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین» (ص: ۷۲). علامه طباطبایی<sup>۱</sup> در تفسیر این آیه می‌گوید: تسویه انسان به معنای تعدیل اعضای اوست به اینکه اعضای بدنی او را با یکدیگر ترکیب و تکمیل کند تا به صورت انسانی تمام عیار درآید و با دمیدن روح در آن او را موجودی زنده قرار داده و خداوند روح دمیده شده در انسان را به خود نسبت داده و فرموده از روح خود در او دمیدم که منظور شرافت دادن به آن روح است و سجده ملایکه نتیجه تسویه و نفخ روح الهی در آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۴۲). زیرا قبل از مرحله انسانیت همه آثار صناعی که درباره انسان صورت می‌پذیرد، بین انسان و حیوانات دیگر مشترک است، یعنی مراحل خلقت انسان که نطفه علقه می‌شود، بعد مضغه می‌شود و بعد جنین می‌شود، این مراحل، هم در انسان و هم در حیوانات مشترک است از این جنبه، فرقی بین انسان و دیگر حیوان‌ها نیست. اگر در جنین، نفس نباتی هست و کم‌کم به مرحله نفس حیوانی می‌رسد، این تحویل در انسان و حیوان یکسان است. امتیاز انسان از سایر حیوانات در ناحیه روح الهی اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۹۷). در قرآن کریم آیاتی که از جلال و کرامت انسان سخن می‌گویند درباره جنبه الهی و ملکوتی و روح انسان هستند، نظیر روم: ۳۰؛ اسرا: ۷۰ و غیره.

**۲. کرامت اکتسابی در حکمت صدرایی:** کرامت اکتسابی به اعتبار صفات نفسانی انسان، تلاش و کوشش وی و به تناسب اکتساب درجات معنوی تغییر می‌یابد و هر کس به درجات بالاتری برسد «کریم‌تر» و «گرامی‌تر» است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۷۸). نیل به کرامت اکتسابی و کمال نهایی در گرو اعمال اختیاری است که این اعمال باید با ایمان به خدا و تقوا همراه باشد (رجبی، ۱۳۷۹: ۲۲۷). کرامت اکتسابی یعنی دستیابی انسان به کمالات و ویژگی‌هایی که با اختیار و اراده انسان حاصل می‌شود. بر خلاف کرامت تکوینی که در وجود انسان‌ها نهفته بود، در اینجا تلاش و سعی انسان به منزله پلی برای رسیدن به درجات بالاتر نقش ایفا می‌کند. در حقیقت انسان‌ها استعداد رسیدن به کمالات را دارند، ولی برخی با اختیار و اراده خود به آن دست می‌یابند و بعضی دیگر راه مقابل را طی

۱. رک: تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱؛ تفسیر مجمع البیان، علامه طبرسی، ج ۱، ذیل آیات ۳۱ - ۳۳ بقره.

می‌کنند که به اسفل السافلین منجر می‌شود. این تکریم به ایمان، تقوا و ... است و در واقع از تکلیف ناشی می‌شود. هرچند که عقل انسان‌ها متفاوت است و بدین جهت، مراتب تکریم در آنها یکسان نیست، آنچه مورد توجه قرآن کریم بوده، تفاوت مراتبی است که از تقوا نشأت می‌گیرد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳).

تفاوت انسان‌ها در برخورداری از کرامت اکتسابی به میزان قرب آنها به خداوند است که از طریق طاعت حاصل می‌شود و میان انسان‌ها به میزان شایان توجهی فاصله ایجاد می‌کند، گروهی اوج می‌گیرند و چنان مورد تکریم واقع می‌شوند که مصداق «فکان قاب قوسین او ادنی» (نجم: ۹) می‌شوند و خداوند برای آنان اجر کریم در نظر می‌گیرد، در مقابل گروهی با پشت کردن به کرامت و منزلت خود مصداق «اولئک کالانعام بل هم اضل» (اعراف: ۱۷۹) پس کرامت اکتسابی حدی ندارد، چون تقوا که اساس کرامت است، محدود نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۹۱).

## شواهد کرامت اکتسابی انسان از دیدگاه ملاصدرا

### الف) خردورزی و فرزاندگی

خردورزی و فرزاندگی یکی از اساسی‌ترین زیرساخت‌های کرامت اکتسابی انسان از دیدگاه ملاصدراست که این امر در نظام فلسفی او، امری تکوینی و از شئون عقل نظری و عملی محسوب می‌شود، زیرا عقل برترین نشئه وجودی در فلسفه اوست (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۹۴). وی با الهام از آیات و روایات به عظمت عقل پی می‌برد، آنجا که خدای متعال می‌فرماید: «ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون» (انفال: ۲۲)؛ بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کر و لالند و اصلاً تعقل نمی‌کنند، همچنین وی با الهام از روایات بی‌شماری که در فضیلت خردورزی بیان شده است، از جمله پیامبر(ص) فرمود: «اول ما خلق الله العقل» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۷). عقل نخستین آفریده خداوند است. از آیات و روایات برمی‌آید که گزینش و پیروی از دین نیز توسط عقل صورت می‌گیرد و با خردورزی و تعقل است که آدمی تبعیت از دین را سعادت‌بخش می‌داند. (محمدرضایی، ۱۳۹۰: ۶۳)

اما ملاصدرا معتقد است تعداد اندکی از انسان‌ها می‌توانند به این نشئه صعود کنند و انسان عقلی در سیر وجودی خود این ظرفیت را دارد که عالم عقلی، مضامی عالم عینی شود و مرتبه عقل بالاترین مرتبه هستی است، چون انسان در بدو تولد بالقوه عاقل است، انسانیت حقیقی او زمانی بروز و ظهور پیدا می‌کند که به مرتبه انسان عقلی صعود کند و به کمال عقلی برسد، در این مرتبه است که انسان در مرحله علم به عقل فعال متصل و در مرحله عمل به مقام انسان کامل نائل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹: ۵۳) و این نشانه اشتداد وجودی انسان، در درجه بعد فعلیت یافتن عقل هیولانی از قوه به فعل و در درجه سوم منشأ انتزاع برای صفات کمالی و از جمله کرامت خواهد بود، زیرا او تنها حقیقتی است که می‌تواند میان مراتب مختلف وجود تردد کند و در اثر کمال روح به مقام فوق مجرد برسد، چون کمالات وجودی انسان حد و مرزی ندارد.

کرامت انسان در نگاه ملاصدرا آنجا عینیت می‌یابد که وی تحت تأثیر عرفا فرضیه انسان کبیر و عالم صغیر را می‌پذیرد (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۴۹) و اعتقاد دارد عالم انسان کبیر است؛ چون به منزله پیکر یک شخص انسانی است که دارای نفس کلی است و از طرف دیگر انسان تنها موجود خردورزی محسوب می‌شود که می‌تواند حقایق عالم را بفهمد و به آنها معنا بخشد، پس او عالم صغیر بوده و این نقش محوری در عالم چنان است که بدون او عالم بی‌معنا می‌شود، زیرا انسان هم موجود غایت‌مند و هم در مسیر صعود، غایت هستی است که این خود بیانگر شأن و کرامت انسان خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۳۵).

پس یکی از ویژگی‌های انسان که اساس کرامت اکتسابی وی محسوب می‌شود، تعقل و خردورزی است. علت تکریم انسان در کلام و وحی نعمت عقل است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۵۲). از منظر ملاصدرا عقلانیت بنیادی‌ترین ویژگی انسان است. مراد از عقل قوه مدرکه انسان بوده که منشأ حکمت و فرزاندگی است و انسان را به جایی می‌رساند که عالم عقلی، مشابه عالم عینی شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۰). به همین دلیل ارزشمندترین صفت انسان که او را بر تمامی فرشتگان برتری داده، عقلانیت است (همو، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۷۲). بنابراین از نظر وی تکامل عقل عملی مقدمه تکامل عقل نظری است. صدرالمتألهین برای عقل عملی مراتب چهارگانه‌ای قائل است که نفس انسان با طی این مراتب در بعد



عملی به تکامل می‌رسد. این مراحل عبارتند از: تهذیب ظاهر، باطن و نورانی کردن قلب به وسیله صور علمی و معارف ایمانی و در مرتبه چهارم فنای نفس و استغراق در ذات و صفات الهی است (همو، ۱۳۶۰: ۲۰۷).

ملاصدرا در همین زمینه، بعد از ذکر مراتب رشد انسانی از نفس نباتی تا نفس ناطقه می‌نویسد: «اگر انسان بعد از این مرتبه، شروع به اکتساب فضایل انسانی کرد و معارف عقلی را با تلاش و کوشش کسب نمود، تعالی پیدا می‌کند تا به افق ملکوتیان و ملایکه مقربین می‌رسد و این اعلی مرتبه انسان بماهو انسان است» (همو، ۱۳۸۲، ج ۵: ۳۴۷).

**ب) کمال طلبی انسان:** از دیدگاه ملاصدرا یکی از دلایل کرامت اکتسابی انسان بحث کمال خواهی اوست، کمال یعنی آنچه تمامیت شیء به آن مربوط است.<sup>۱</sup> وی به توانایی خاص انسان در تحقق کامل امکانات عقلی خویش معتقد بوده و کمال علمی و عملی انسان مورد توجه اوست (همو، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲).

از مواردی که بیانگر کرامت و شرافت انسان است، اینکه بسیاری از احکامی که در مورد خدای متعال جاری است، با حفظ مراتب در مورد انسان نیز امکان حمل دارد، خدای متعال که سرچشمه کل خیرات و کمال محض است، انسان نیز قابلیت دارد که به اندازه ظرفیت خود مراتب کمالی را طی کند و به درجاتی از این صفات آراسته شود که هم بیانگر کرامت او و هم به معنای هدفداری و معناداری زندگی اوست، پویایی عمر، بهره‌گیری از سرمایه الهی، توجه به قابلیت‌های وجودی، نقش محوری در تعالی و تکامل انسان دارد، اما اکثر انسان‌ها از آن غافلند (همو، ۱۳۸۱: ۱۵). ملاصدرا با پذیرش توانایی و عظمت انسان، به پرورش استعداد و ظرفیت او در جهت کمال و تعالی خویش توجه کرده، مسئله کمال‌طلبی انسان در نزد وی امری وجودی است که بر مبنای چهار سفر معنوی<sup>۲</sup> انسان تنظیم شده که در این سفرها به مراحل تحول انسان و سیر تکاملی او توجه ویژه‌ای شده

۱. الکمال هوالاتصال بالمعقولات و مجاورت الباری و تجرد عن المادیات.

۲. از ۹ جلد کتاب اسفار اربعه، دو جلد به سیر تکاملی انسان اختصاص دارد.

است، البته ملاصدرا برای تکامل انسان دو شرط قائل است «یکی رنگ خدایی<sup>۱</sup> گرفتن و دیگری ظرفیت داشتن» و کمال را در تکامل حقیقی و درونی انسان می‌داند و معیار این کمال رسیدن انسان به بالاترین مراتب نفسانی نفس قدسی است (همان، ج ۳: ۳۳۵) گرچه ملاصدرا در مقام ارزشگذاری، حکمت نظری را بالاتر از حکمت عملی می‌داند (دینانی، ۱۳۸۷: ۳۶) اما در مراتب و درجات بالاتر کمال، عمل را مقدمه نظر می‌داند و معتقد است عمل زمینه‌ای فراهم می‌کند تا چهره ملکوتی انسان نمایان و موانع درونی و بیرونی برطرف شود. پس اگر حجابی از امور عدمی یا وجودی که بیشتر آن اشتغال به غیرحق است مانع نشود، صورت ملک و ملکوت آن‌گونه که هستند، بر انسان متجلی می‌شوند که خود یکی از نمودهای کرامت انسان است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۳۳۸). ملاصدرا حرکت جوهری را علت و اساس کمال‌خواهی انسان می‌داند و معتقد است انسان در سیر تکامل دائمی از نقص به کمال می‌رسد که این تحول از شئون کرامت اکتسابی است که سبب می‌شود انسانیت او بروز و ظهور پیدا کند.<sup>۲</sup> در حالی که شخصیت او در همه مراحل واحد است (همو، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۷۴).

**ج) سعادت جویی:** گرچه سعادت انسان در کمال اوست، سعادت یعنی احساس رضایت و خشنودی انسان از واقعیت موجود. یکی از شواهد کرامت اکتسابی انسان در نظام فلسفی ملاصدرا، سعادت‌طلبی اوست، وی اعتقاد دارد که سعادت امری وجودی است، هر چه سیر صعودی انسان در مراتب وجود کامل‌تر باشد، سعادت‌مندتر است. (همان، ج ۹: ۱۲۱). در فلسفه ملاصدرا به نوعی اندیشیدن رکن و زیربنای سعادت محسوب می‌شود، زیرا انسانیت انسان به اندیشه اوست. در انسان‌شناسی ملاصدرا، گوهر انسان قوه عاقله اوست و کمال و سعادت واقعی، سعادت عقلی است؛ پس هر چه معرفت عقلی انسان بیشتر شود، از سعادت

۱. صبغه الله و من احسن من الله صبغه (بقره: ۱۳۸).

۲. ملاصدرا در تفسیر القرآن الکریم (ج ۸: ۵۵) در این زمینه می‌گوید: «ثم ان کل موجود من الموجودات الکائنه فی هذا العالم له طور واحد من الاطوار لایتعداه، الا الهویة الانسانیة، فان لها قابلیه الارتقاء من اسفل الاسافل الی اعلی الاعالی».

واقعی بهره‌مندتر می‌شود، از این‌رو اتحاد با عقل قدسی، بالاترین مرتبه انسانی و برترین درجه سعادت است که در پرتو کرامت اکتسابی امکان دسترسی به آن وجود دارد و چون حیات حقیقی حیات معقول است، پس سعادت حقیقی سعادت معقول خواهد بود و تقلید و پیروی کورکورانه منشأ تنزل و موجب محرومیت از سعادت است (همو، ۱۳۸۰: ۶۱۸). اما در نگاه عرفانی ملاصدرا، با توجه به نظریه تشکیک وجود، سعادت مراتب و درجاتی دارد، زیرا انسان مقام معلوم ندارد پس کمال و تعالی او حد و مرز ندارد، لذا برترین مرتبه سعادت، قرب الهی است. در بیان ملاصدرا در قرب الی الله، بهجت و سروری توصیف‌ناپذیر نهفته است و آن تحقق اسمای الهی در انسان خواهد بود (همو، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۵۵) که این همه نیز حاکی از منزلت و کرامت انسان نزد خدای متعال است.

### عوامل مؤثر در رشد و ارتقای کرامت اکتسابی

در ارتقای کرامت اکتسابی عوامل متعددی نقش دارند و کرامت اکتسابی ثمره برخورداری از فضایی چون ایمان و تقوا، علم و عمل صالح و ... است که انسان با تلاش و کوشش خود، شأن و منزلت خویش را تعالی می‌بخشد و می‌تواند به اوج کمالات انسانی نائل شود که به شرح برخی از آنها خواهیم پرداخت.

**الف) تقوا:** تقوا یکی از اسباب و لوازم کرامت اکتسابی است و بین کرامت و تقوا رابطه مستقیم وجود دارد، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات: ۱۳)؛ بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. متقیان نیز به‌واسطه کرامت تقوا، مسئولیت‌ها و حقوقی دارند که در راستای تکالیف و حقوق مؤمنان است. تقوا از «وقی» به معنای محفوظ ماندن است و دوری جستن از گناه را تقوا می‌گویند به این دلیل است که صاحب آن از شقاوت اخروی محفوظ است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹۰). بنابراین تقوا را همان ملکه حفظ نفس از گناه تعریف کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۵۹). تقوا معیار کرامت انسانی است و هر کس تقوایش بیشتر باشد، به همان میزان از گنجینه کرامت الهی برخوردار خواهد شد.

ملاصدرا معتقد است رأس همه صفات ملکیه، نور علم و معرفت است و رأس همه

صفات شیطانیه، ظلمت جهل قرار دارد. هر دلی که نور معرفت در آن تابش کند و عقل را وادار به پاک کردن دل از کدورت‌ها کند و آن را از راه تقوا و نیز به وسیله ریاضت از آلودگی‌های اخلاق و خباثت، پاک و منزّه گرداند، آن‌گاه از خزاین ملکوت و مدخل غیب الهی خواطر خیر بر آن می‌تابد (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۸۰). وی راه رسیدن به رحمت و بخشش الهی را علم و معرفت به حقایق امور به شرط دل بریدن از دلبستگی‌های دنیا به وسیله تقوا می‌داند. از نظر وی به وسیله تقوا نجات و رهایی حاصل می‌شود و به وسیله علم قرب و مقام نزد حق تعالی به دست می‌آید (همو، ۱۳۶۶، ج ۷: ۳۷۵).

ب) ایمان: ایمان که مسئولیت‌هایی برای مؤمن می‌آفریند و خطاب‌های «یا ایها الذین آمنوا» بیانگر آن است. ایمان یکی از مهم‌ترین فضایل انسانی و یکی از عوامل مهم کرامت انسانی محسوب می‌شود. مؤمنان از کرامت خاص برخوردارند. «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین» (منافقون: ۸) از نظر ملاصدرا حقیقت ایمان امری فطری است که درجات اکتسابی دارد (همو، ۱۳۴۰، ج ۱: ۸۸)، زیرا انسان در ابتدای فطرت و تولد خویش خالی از هرگونه علم و آگاهی است، اما خدای متعال ظرفیت تعالی و شدن را به انسان الهام کرده، سپس به تدریج مؤمن به حقایق ربانی و عالم به علوم الهی می‌شود، بنابراین ایمان شدت و ضعف و کمال و نقص می‌پذیرد. یعنی در آغاز اکتساب ضعیف و ناقص است. پس وجود انسان با انجام دادن اعمال نیک و اندیشه‌های پاک به تدریج شدت می‌یابد و رو به درجات کمال می‌رود و به جایی می‌رسد که علم او «عین» می‌شود و ایمان «عیان» و معرفت و شناخت به «مشاهده» تبدیل می‌شود و از همین جاست که گفته‌اند معرفت و شناخت بذر و دانه مشاهده است (همو، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۴۳). ملاصدرا ایمان حقیقی را منشأ همه سعادت‌ها و فضل بزرگ و خیر فراوان می‌داند که توسط آن انسان به کرامت و تقرب خداوند دست می‌یابد، وی در اسرارالآیات می‌گوید: «مدار و اصل سعادت و نیک‌بختی حقیقی و نزدیکی به خداوند، به حکمت الهی است که از آن تعبیر به ایمان به حق تعالی و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و رسولان او و روز قیامت شده است» (همو، ۱۳۶۰: ۱۱۷). همچنین ملاصدرا ایمان را نوری می‌داند که نفس در پرتو آن از قوه و نقص خارج می‌شود و به فعلیت و کمال می‌رسد و از عالم اجسام و تاریکی رهایی می‌یابد و به عالم ارواح و انوار

ارتقا می‌یابد و آماده ملاقات و دیدار با حق تعالی می‌شود (همان: ۲۸).

**ج) عمل صالح:** برای نجات یافتن و دستیابی به سعادت، هم باید از نظر اعتقادی موحد بود و چهره جان را رو به خدا یعنی مسلم و متقاد خدا ساخت و هم باید عمل صالح انجام داد، پس تنها موحد بودن قلبی کافی نیست (همان، ج ۲۰: ۵۵۴). اما از طرفی اگر کسی بخواهد به چنین کرامتی برسد، عمل صالح به تنهایی کافی نیست. زیرا عمل صالح انسان را به درجه نازله کرامت می‌رساند (همو، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

از نظر ملاصدرا عبادت‌ها و ریاضت‌ها برای آمادگی حکمت و مقدمه معرفت است و پاک کردن درون و پاکیزه کردن سر و باطن و جلا دادن آینه دل از پوشش زنگار و پلیدی است تا اینکه، دل تابناک شود و در برابر وجه حق قرارگیرد (همو، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۲۳) و چون انسان از وابستگی‌ها و تعلقات رها و دلش از کدورات و آلودگی‌ها صاف و پاک شد، در آن صورت بنده خالص خداوند خواهد گشت. (همان: ۴۹). ملاصدرا درباره دلیل نیازمندی انسان به اعمال عبادی می‌گوید: «نیاز انسان به عمل عبادی و عبادت قلبی و بدنی برای پاکی و پاکیزگی نفس است تا به وسیله انجام دستورات شرعی، به بدن سرگرم نبوده و با روی آوردن به شهوت‌ها و خواسته‌های آن و شوقش به مقتضیات آن، صورتی منفعل از بدن و هواهای آن پدید نیامده و در آن ملکه فرمانبرداری و تسلیم نسبت به خواست‌های بدنی رسوخ پیدا نکند، که نفس از لذات مخصوص خود یعنی از همسایگی مقربان الهی و مشاهده امور زیبا و انوار قدسیین و پاکان بی‌بهره بماند» (همو، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳). به اعتقاد ملاصدرا اخلاص شرط اعمال است و عمل و عبادت بدون آن مانند جسد بی‌روح، بی‌حاصل خواهد بود. وی ارزش و فضیلت اعمال بدنی را مرهون نیت قلبی و اعتقادات یقینی می‌داند (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۳۳۸).

**د) جهاد و شهادت:** جهاد در اسلام مایه فضیلت بزرگی است و مجاهدان نزد خدا صاحب عزت و کرامت هستند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» (نساء: ۹۵) و مجاهد وقتی به مقام شهادت می‌رسد، مقام عنداللهی پیدا می‌کند، چنانکه خدای سبحان می‌فرماید: «شهدا زندگانی هستند که نزد خدایشان روزی می‌خورند». مجاهدان نیز به واسطه این کرامت، مسئولیت‌هایی در برابر خدا و مردم و

حقوقی بر مردم دارند. هر یک از اینها که برشمردیم از اسباب کرامت اکتسابی هستند و هر کدام مسئولیتی و از سوی دیگر حقوقی را برای او ثابت می‌کنند.

### نتیجه‌گیری

در اسلام، انسان جامع‌ترین دفتر غیب و شهود و کامل‌ترین مظهر واجب‌الوجود است که شایستگی لوح محفوظ شدن را دارد و می‌تواند جلوه تمام‌نمای صفات خداوندی شود.

ملاصدرا با توجه به اصل فقر و جودی و اتحاد عاقل و معقول نشان می‌دهد که منزلت و کرامت انسان در وابستگی و اتصال است، هر چه موجودی به مرکز وجود متصل‌تر باشد کامل‌تر است، زیرا تنها وجود مستقل اوست و سایر موجودات عین ربط و تعلق به مبدأ هستی هستند و انسان گرچه دارای کرامت ذاتی است، در پیوند با عقل قدسی و مبدأ هستی به کرامت اکتسابی نائل می‌شود که این میسر نیست جز با خردورزی و دانایی.

از نگاه ملاصدرا انسان مثال و جانشین خداوند و وجود او دارای ظرفیت‌های نامتناهی است که با اختیار خویش می‌تواند قوس نزولی و صعودی آینده بی‌انتهای خویش را رقم بزند، چون دارای جامعیت خاصی است که مورد تکریم خداوند قرار گرفته و آیه شریفه «و لقد کرّمنا بنی آدم...» را مایه مباهات خود قرار داده است.

نتیجه اینکه انسان در حکمت متعالیه صاحب کرامت ذاتی و اکتسابی است که هر کدام مسئولیت‌ها و حقوقی دارند. کرامت انسان یک حقیقت وجودی است که پشتوانه فطری در انسان دارد و امری ذومراتب و تشکیکی است و هر موجودی به میزان مرتبه وجودی خویش کریم است و این سلسله تا خدای کریم ادامه دارد. کرامت ذاتی و اکتسابی دو مرتبه کرامت انسان هستند که برای هر فردی متصور است، لکن اولی افاضه فطری الهی و دومی تفضل او جلّ جلاله است که با تلاش انسان حاصل می‌شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*، تهران: انتشارات الزهرا.
۲. ابن فارس، ابی‌الحسین احمد (۱۴۱۸ق). *معجم المقاییس اللغه*، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۲ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴. افلاطون (۱۳۸۰). *دوره کامل آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۵. بایرتز، کورت (۱۳۸۴). *ایده کرامت انسان*، ترجمه شهین اعوانی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *تفسیر انسان به انسان*، تحقیق محمدحسین الهی‌زاده، قم: انتشارات اسراء.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)*، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *تفسیر موضوعی قرآن*، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). *کرامت در قرآن*، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *دب فنای مقربان*، قم: انتشارات اسراء، چاپ دوم.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *کرامت در قرآن*، تهران مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ پنجم.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *هزار و یک کلمه*، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
۱۳. حسینی زبیدی، السید محمد (۱۴۰۷ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث.

۱۴. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳). *جایگاه ملاصدرا در علوم عقلی*، مجموعه مقالات دومین همایش جهانی ملاصدرا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا: ۲۱ - ۳۳.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *حکمت نظری و عملی*، مجموعه مقالات نخستین همایش ملاصدرا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا: ۲۹ - ۴۱.
۱۷. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
۱۸. رجبی، محمود (۱۳۷۹). *انسان شناسی*، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۱۹. سبزواری، حاج ملاهادی (بی تا). *منظومه حکمت، قم، دارالعلم، چاپ سنگی*.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات حوزه.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۳ق). *مجمع البحرین*، بیروت: الوفاء، چاپ دوم.
۲۳. عبداللهی، مهدی (۱۳۹۰). *کمال نهایی انسان و راه تحصیل آن از دیدگاه فیلسوفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۴. فراست، اسماعیل (۱۳۸۵). *درس های اساسی فلاسفه بزرگ*، ترجمه منوچهر شادان، تهران: انتشارات بهجت.
۲۵. محمدپور دهکردی، سیما (۱۳۹۱). *کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا و کانت*، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۶. محمدرضایی، محمد (۱۳۹۰). *کلام جدید با رویکرد تطبیقی*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸). *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۲۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگان ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۰. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۰). *المبداء والمعاد*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، قم: انتشارات مصطفوی.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتالهین*، تصحیح حامد ناجی، تهران: حکمت صدرا.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *اسرارالایات*، تصحیح محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق). *تفسیرالقرآن الکریم*، تحقیق محمدجعفر شمس الدین، بیروت: انتشارات دارالتعارف.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *رساله سه اصل*، تصحیح سید حسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *الشواهد الربوبیه*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *رساله فی اتحاد العاقل و المعقول*، تصحیح بیوک علیزاده، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*، ترجمه و تعلیق محمد خواجهوی، تهران: انتشارات مولا، چاپ اول.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *الاسفار الاربعه*، تصحیح و تحقیق، علی اکبر رشاد، با اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). *اسرارالآیات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران.

۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *التفسیر القرآن الکریم*، تحقیق محمد خواجهوی، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۰). *رساله سه اصل*، تصحیح و اهتمام دکتر سید حسین نصر، تهران: دانشگاه معقول و منقول.
۴۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*، مصحح محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۵. نصری، عبدالله (۱۳۷۶). *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۴۶. یگر، ورنر (۱۳۷۶). *پایدیا*، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.